صفربیست‌وچهار
جوانان نخبه، کابوس نفوذی‌ها

«جام جم» در گفت‌وگو با کارگردان و برخی بازیگران سریال تازه شبکه یک، جزئیات آن را بررسی کرده است





امیرگودرزی
گروه رسانه

پخش سریال «صفربیست‌وچهار» به‌تازگی از شبکه یک سیما آغاز شد و تاکنون چند قسمت از آن پیش رفته است. این مجموعه تلویزیونی با حال‌وهوای دهه شصتی و داستان‌های گیرا، زندگی مردم را در سال‌های جنگ تحمیلی نمایش می‌دهد. این اثر با این‌که قالب دفاع مقدسی دارد اما روایت‌های واقعی را در قالب داستان به‌گونه‌ای الحاق کرده که بیننده درحالی‌که می‌پندارد در حال تماشای ماجراهای عاطفی‌وگاه مهیج است، خود را مخاطب فیلمی از جنگ تحمیلی احساس می‌کند. مخاطب در پایان هر قسمت با بخشی مستند از گفت‌وگوهایی روبه‌رو می‌شود که پیوندی اساسی با موضوع همان قسمت دارد. با وجود گذشت چند قسمت از سریال صفربیست‌وچهار، آشکار است این مجموعه تلویزیونی حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. گزارش پیش‌رو، گفت‌وگو با کارگردان و برخی بازیگران این مجموعه است که در آن به بررسی نبوغ و خلاقیت جوانان ایرانی پرداخته شده است.

علیرضا محمدی، کارگردان صفربیست‌وچهار حرف‌هایش را با تاکید بر این‌که دهه شصتی هستم، شروع می‌کند. او به جام جم می‌گوید: از نسلی هستم که جنگ تحمیلی را نه‌تنها لمس، بلکه زندگی کرده است. ساخت سریال‌های دفاع‌مقدس وقتی به افرادی سپرده می‌شود که جنگ تحمیلی را ندیدند، کار دشوار می‌شود اما وقتی شما جنگ را دیده باشید، راحت‌تر می‌توانید حال‌وهوای آن را در فیلم بگنجانید.

محمدی از پژوهش‌هایی حرف می‌زند که قبل از ساخت فیلم توسط تیمی متخصص انجام شده است: نتایج پژوهش‌ها به ما کمک کرد، بتوانیم اثری بسازیم که تا حد ممکن به واقعیت نزدیک باشد.

او تأکید دارد دفاع‌مقدس به افرادی که در خط مقدم و جبهه می‌جنگیدند محدود نمی‌شود: می‌دانیم تنها رزمندگان نبودند که جنگ را پیش بردند؛ بلکه همه مردم ایران، از قومیت‌ها و ادیان مختلف، درگیر آن بودند و اتحاد آنها باعث شکست دشمن شد، طوری‌که حتی یک وجب از خاک کشورمان از دست نرفت.

او به عقبه جبهه اشاره می‌کند و می‌گوید: بیمارستان‌ها، پایگاه‌های مردمی، تدارکات و بسیاری موارد دیگر در پشت جبهه به رزمندگان کمک می‌کردند؛ بنابراین ما سعی کردیم در این مجموعه سری هم به آنها بزنیم تا تلاش همه مردم ایران در جنگ تحمیلی دیده شود.

او پس از این توضیحات بی‌درنگ، سراغ نکته اصلی سریال می‌رود و می‌گوید: شاکله اصلی سریال، نبوغ و خلاقیت جوانان ایرانی است اما اعتماد بالادستی‌ها به جوانان ایرانی نکته مهم‌تری شمرده می‌شود. این اعتماد به جوانان شایسته اجازه داد تا از خلاقیت خود استفاده کرده و نبوغ‌شان را نشان دهند. این نبوغ مربوط به جوانان دهه ۶۰ نیست و امروز نسل جوان ما بسیار خلاق و مستعد است اما اگر این اعتماد وجود نداشته باشد، نمی‌توان از این ویژگی آنها بهره برد.

رویارویی جوانان نخبه با نفوذی‌ها



این کارگردان در ادامه به خانواده اشاره می‌کند که به باور وی، کانون اصلی پرورش جوانان است. محمدی در این‌باره می‌گوید: به‌جای این‌که پس‌زمینه قصه را روایت کنیم، تصمیم گرفتیم آن را نمایش دهیم و مخاطب آن را ببیند. در زمان جنگ، مردم زندگی عادی خود را داشتند، عاشق می‌شدند، ازدواج می‌کردند، فرزند به دنیا می‌آوردند. ما سعی کردیم اینها را در سریال نشان دهیم. سریال صفربیست‌وچهار در انتهای هر قسمت مصاحبه با افرادی را نشان می‌دهد که به شکل مستند وقایع فیلم را تأیید می‌کنند. محمدی درباره این نوع ارجاع، می‌گوید: تمام اتفاقاتی که در این سریال می‌بینید با مستنداتی همراه است. بخشی از این استنادها در انتهای هر قسمت گنجانده شده و بیننده با گذشت چند قسمت دیگر از سریال، متوجه می‌شود افرادی که در انتهای هر قسمت صحبت می‌کنند، کدام شخصیت‌های سریال هستند. این کارگردان یادآوری می‌کند: در حیطه نمایشی موضوع «مستندنمایش» بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد. مستندنمایش سبک‌های مختلفی دارد که معمولا تصاویر مستند توسط دوربین ثبت و ضبط می‌شود. بهره‌گیری فیلمسازان از این سبک را در بسیاری از فیلم‌های دفاع مقدسی شاهد بودیم اما تفاوت کار ما سبک مورد اشاره در این است که اتفاقات و روایت‌های واقعی را به صورت نمایش ساختیم، طوری که بازیگران نقش شخصیت‌های واقعی را بازی می‌کنند. بنابراین افراد نقش‌آفرین در داستان در پایان هر قسمت صحبت می‌کنند تا شمایل واقعی بودن، کاملا به مخاطب منتقل شود. ما در این مجموعه به جای استفاده از تصاویر مستند، همان روایت‌ها را به صورت نمایشی ساختیم.

در سریال صفربیست‌وچهار با وجودی که اثری در حوزه دفاع مقدس است اما تصویری از دشمن بعثی دیده نمی‌شود. محمدی می‌گوید این کار عامدانه است و توضیح می‌دهد: تا بخش آخر سریال حتی تصویر یک عراقی دیده نمی‌شود، چون توجه ما به جنگ نفوذ‌ها بود. آنهایی که اجازه نمی‌دهند از خلاقیت جوانان نخبه استفاده شود، نفوذی‌ها هستند. موضوع این سریال هم درگیری با نفوذی‌های به‌ظاهر خودی است. البته عملیات و شهادت در این سریال وجود دارد؛ ولی بیشتر از آن‌که به مقابله با دشمن بپردازد، به رویارویی با نفوذی‌ها پرداخته است.

محمدی درباره جریان نفوذ، مطالعه و تحقیق داشته است. او این‌طور بیان می‌کند: نفوذ، سطوح مختلفی دارد. از جاسوسی از فرماندهان گرفته تا پایین‌ترین سطح که حتی به آشپزخانه نفوذ می‌کردند.

قهرمان واقعی شکست هم می‌خورد

با وجود گذشت چند قسمت از این سریال، لوکیشن‌های خاص آن به چشم می‌آید. لوکیشن‌هایی که به نظر می‌رسد تولیدکنندگان این سریال با ساخت آن تلاش کردند موقعیت مکانی مناسب با روایت را ایجاد کنند. وقتی در گفت‌وگو به این موضوع اشاره می‌شود، محمدی می‌گوید: معمولا گروه تولید احساس می‌کنند تلاش آنها دیده نمی‌شود اما در این اثر تلاش گروه تولید چشمگیر است. تعامل طراح صحنه با کارگردان و فیلمبردار دلیل دیگری برای ایجاد لوکیشن‌های مناسب بوده است. برای ساخت لوکیشن، فیلم و تصویر واقعی بسیاری دیدم؛ ولی در اجرای آن محدودیت‌هایی داریم. در شهرک دفاع‌مقدس ساخت‌وسازهایی داشتیم و سعی کردیم جغرافیای آن را شبیه هورالعظیم کنیم. او ادامه می‌دهد: جغرافیا و پوشش گیاهی اطراف این رود که از خرمشهر تا اهواز ادامه دارد، بسیار متفاوت است. نیزاری که سمت اهواز وجود دارد با نیزار شادگان و خرمشهر متفاوت است. با علم به همه این موارد و محدودیت‌های موجود، سعی کردیم منطقه‌ای به وجود بیاوریم که تاحدامکان با واقعیت تطابق داشته باشد.

محمدی اضافه می‌کند: همه لوکیشن‌ها فقط در مناطق جنگی نیست، موقعیت‌های شهری و همچنین لوکیشن در رختشوی خانه داریم. برای همه اینها مطالعه شده تا درست از آب دربیاید.

این کارگردان به قهرمان فیلم هم اشاره دارد. قهرمانی که مخاطب تلویزیون شخصیتی متفاوت از او می‌بیند: الگوی قهرمان از الگوی قهرمان واقعی تبعیت دارد. در این سریال، قرار نیست صرفا پیروزی را روایت کنیم، بلکه شکست را هم می‌بینیم. وقتی دوست قهرمان فیلم شهید می‌شود، می‌بینیم که او برایش گریه می‌کند و زار می‌زند. محمدی عقیده دارد این یک الگوی جوان دهه‌شصتی است که سعی می‌کند واقعی به رخدادها نگاه کند.

رمزی برای یک قایق جنگی

واقعی نشان‌دادن روایت‌های این سریال، نه‌تنها در لوکیشن بلکه با تصویربرداری هم به چشم می‌آید. احساس می‌شود دوربین روی دست است. اما این روش که ساده و آسان به نظر می‌رسد، معمولا در فیلم‌های مستند و گزارشی تلویزیون استفاده می‌شود. کارگردان این اثر می‌گوید: دوربین ما سیال است و با این روش تصویربرداری سعی کردیم نشان دهیم روایت‌های ما که به شکل نمایش درمی‌آید، واقعی است. این سبک تصویربرداری باعث می‌شود مخاطب احساس کند مستندی از زندگی را تماشا می‌کند.

چرا صفربیست‌وچهار؟

اما اسم سریال هم متفاوت است. شاید این پرسش برای مخاطب مطرح شود که چرا نام صفر بیست و چهار برای آن انتخاب شده است. کارگردان این اثر چنین پاسخ می‌دهد: نام سریال، به معنای ۲۴ کیلومتر بعد از نقطه صفر مرزی است. این عدد کد رمز «قایق عساکره» بود؛ قایقی که به‌شکل نوآورانه‌ای ساخته شد، طوری که مناسب حمل تعداد زیادی خمپاره باشد و بتوان از داخل آن شلیک کرد. این قایق که توسط آقای حمامی ساخته شده بود، مهندسی شگفت‌انگیزی دارد. او این را هم اضافه می‌کند که قایق عساکره عینا توسط همان شخص یعنی آقای حمامی برای فیلمبرداری ساخته شده است. نام ایرج محمدی، تهیه‌کننده تانک خورها به عنوان مشاور این سریال به چشم می‌خورد. وقتی این موضوع را پیش می‌کشیم، علیرضا محمدی می‌گوید: سینما و تولید، کار گروهی است و فعالیت گروهی را می‌طلبد. بهره‌مندی از مشاوره‌های ایشان در کنار دیگر اساتید باعث شد بتوانیم دست به ساخت این مجموعه تلویزیونی دشوار بزنیم.

محمدی، کارگردان: تعامل طراح صحنه با کارگردان و فیلمبردار دلیل دیگری برای ایجاد لوکیشن‌های مناسب بوده است. برای ساخت لوکیشن، فیلم و تصویر واقعی بسیاری دیدم

پیروزی ذهن‌های خلاق بر سلاح‌های دشمن

نوشین مجلسی
روزنامه‌نگار

«صفر بیست‌وچهار» برداشتی از یک افتخار تاریخی در ایران است و در کنار آن روایت‌های دیگری را هم از دوران دفاع‌مقدس به قاب تصویر می‌آورد. میلاد میرزایی، یکی از بازیگران اصلی مجموعه نمایشی صفر بیست و چهار، نقش‌آفرینی در آثار جنگی را دشوار خواند و در این باره به جام جم گفت: سریال قبلی‌ام هم جنگی بود و به همین خاطر دوست داشتم کار متفاوت‌تری انجام دهم. اصولا نقش متفاوت و آنچه را از شخصیت خودم دور باشد، خیلی دوست دارم؛ چون چالش‌های بیشتری دارد. وقتی آقای محمدی به من زنگ زد و نقش سرلشکر و فرمانده را پیشنهاد داد، دیدم یک سری خصوصیات دارد که در من نیست. نقش را خواندم و برایم جالب بود آن نسل ویژگی‌هایی داشتند که از ذهن ما دور است اما با مطالعه متوجه شدم حقیقت دارد. به همین دلیل خیلی دوست داشتم در این اثر حضور پیدا کنم، اما نمی‌خواستم دست خالی وارد کار شوم. پس راجع به این افراد خواندم. از آنجا که این فرمانده کمی شبیه یکی دو تا از فرمانده‌هایی است که شهید شدند، سعی کردم این شخصیت را نزدیک به آنان بازی کنم. حتی گریم هم نزدیک به آن شخصیت‌هاست. سریال حال و هوای واقعیت دارد و مستندگونه است.



میرزایی درباره نگاهش به ادای دین به شهدا بیان کرد: دوست دارم نسبت به جنگ‌مان و این آدم‌ها، ادای دین کنم و برای همین خوشحالم در این اثر حضور دارم. او در مورد تجربه خود و آشنایی‌اش با فضای دفاع‌مقدس افزود: من به لحاظ سن‌وسال جنگ را تجربه نکردم. جنگ تمام شده بود که به دنیا آمدم. البته از آنجا که پدر خودم هم ۶-۵ سال در جبهه حضور داشت و جانباز است، خیلی با این فضا غریبه نیستم. در این زمینه به‌صورت عمیق مطالعه کرده‌ام و از آنجا که خود را نسبت به آن متعهد می‌دانم، همواره آرزو داشتم که بتوانم در مسیر پیشبرد این آثار، سهمی ایفا کنم. خدا را شکر توفیق به دست‌آمد و در صفر بیست‌وچهار ایفای نقش کردم. امیدوارم سریال برای مردم باورپذیر باشد؛ مخصوصا خانواده شهدا و جانبازان کار را دوست داشته باشند.

این بازیگر درخصوص قصه سریال که بخش‌هایی از آن برگرفته از واقعیت است، توضیح داد: فیلمنامه حول محور قایقی به‌نام «عساکره» است که مهندسان ایرانی در زمان جنگ طراحی کردند. توپ به آن وصل می‌شد و در حال حرکت می‌توانست شلیک کند. نقش من در قصه خیلی به این بچه‌ها یاری می‌دهد، لوازم‌شان را مهیا می‌کند و گاهی برخی اصول را زیر پا می‌گذارد تا بتواند کمک زیادی به عملیات‌ها برساند.

وی همچنین درباره دشواری تصویربرداری آثار جنگی گفت: حدود ۹۵ درصد تصویربرداری سریال در شهرک دفاع‌مقدس انجام شده و حتی بیمارستان را در این فضا ساختیم. به واسطه بازی در سریال‌های دفاع‌مقدسی دو سال در شهرک حضور داشتم. واقعا کار سختی است اما سختی برای‌مان معنا ندارد؛ دیگر به سرما و گرما عادت کردیم. مهم این است که مردم کار را دوست داشته باشند و پس از دیدن سریال بگویند دم‌شان گرم! فکر می‌کنم این سریال را بپسندند، چون صادقانه با ماجرایی که اتفاق افتاده برخورد شده است و از هر گونه شعار و شعارزدگی فرار کردیم. آن چیزی که در سریال می‌بینیم، حقیقتی است که در جبهه رخ داده است.

با زندگی خانواده شهدا بیگانه نیستم

هادی دیباجی، بازیگر دیگری است که نقش یک جوان واردشده به جبهه را بازی می‌کند؛ جوانی که خانواده‌اش منتظرند به خواستگاری بروند اما او، دل در گرو رفقای رزمنده خود دارد. شخصیت رسول در این سریال، نقش خود را برای جام جم چنین توصیف کرد: دو جوان هستند که در جنگ کمبودهایی را احساس می‌کنند و می‌بینند، به همین دلیل است که در برخی عملیات‌ها شکست می‌خوریم. پس تصمیم می‌گیرند قایقی بسازند که بتواند خمپاره را روی آن نصب کنند. درواقع بخش اصلی سریال، داستان این دو جوان است که درگیر ساخت قایق می‌شوند. من و نیمانادری نقش این دو جوان را با نام‌های رسول و یونس بازی می‌کنیم. آقای میرزایی و بهرامی هم نقش فرماندهان ما را دارند.



وی درباره اضافه‌شدن خود به این مجموعه گفت: سریال قبلی را با دفتر آقای محمدی کار کرده بودم و پیشنهاد دادند در این مجموعه هم حضور داشته باشم. عرق خاصی به شهادت دارم، چون خودم فرزند شهید هستم. همچنین علاقه بسیاری به ادای دین به دفاع‌مقدس دارم. کم پیش می‌آید چنین آثاری را رد کنم. ضمن این‌که روایت صفربیست‌وچهار، برایم جذابیت فراوانی داشت.

از او درباره نام و شهادت پدر بزرگوارش پرسیدیم که پاسخ داد: اسم اصلی من سیدمحمدهادی دیباجی و نام پدر سیدمحمد دیباجی است. ایشان سال ۱۳۶۵ شهید شدند؛ زمانی که من یک سال داشتم. به همین دلیل خاطره‌ای از پدرم ندارم، اما به واسطه این تجربه، با زندگی خانواده شهدا غریبه نیستم.

دیباجی از تفاوت برخی فیلم‌های دفاع‌مقدسی با زندگی واقعی خانواده شهدا گفت و افزود: روایت‌هایی که از این خانواده‌ها می‌شود، تفاوت‌هایی با واقعیت دارد. من بسیاری از مناطق جنگی را از نزدیک دیده‌ام و به گمانم فیلم‌های دفاع مقدسی که امروز تولید می‌شوند، فاصله چشمگیری با واقعیت‌های تاریخی آن دوران دارند.

شهدا در آن زمان بدون هیچ امکاناتی، جان خود را کف دست می‌گذاشتند و به مقابله با دشمن می‌پرداختند؛ اما گاهی در آثار نمایشی می‌بینیم فضای جبهه را به اصطلاح خیلی پولدار نشان می‌دهند! داستان‌های خیلی وحشتناکی اتفاق افتاده است که بازماندگان آن دوران مثل آقای علی حمامی اطلاع دارند. این سریال به‌نوعی زندگی‌نامه علی آقاست، البته تغییراتی در قصه ایجاد شده است. قایقی که ایشان و همکاران‌شان ساختند، آن زمان نمونه خارجی نداشته؛ یعنی یک جورهایی ثبت اختراع کردند.



ویژه

سریال جنگ ۱۲ روزه در چه مرحله‌ای است؟



در روزهایی که کشور با اغتشاشات، حملات تروریستی و فضای ملتهب رسانه‌ای روبه‌رو بود، بخشی از تولیدات رسانه‌ملی به‌جای توقف، شتاب گرفت. خانه تولیدات جوان مرکز سیمرغ با تکیه بر هنرمندان جوان، سراغ روایت، تبیین و ثبت آنچه رخ داد، رفت؛ از مستندهای فوری و کارهای کوتاه تا طراحی سریال‌ها و آثار داستانی بلندمدت. سجاد بهمن‌آبادی، مدیرکل خانه تولیدات جوان، در این گفت‌وگو از چرایی و چگونگی این تولیدات، مسیر طی‌شده و برنامه‌های پیش‌رو توضیحاتی داد و البته به آخرین خبرها از سریال جنگ ۱۲ روزه نیز پرداخت.

در اتفاقات اخیر و فضای اغتشاشات، خانه تولیدات جوان چه رویکردی داشت؟

ما با توجه به مدل خانه تولیدات جوان، تمرکزمان روی هنرمندان جوانی است که تازه همکاری‌شان را با رسانه‌ملی شروع کرده‌اند و در مسیر توانمندسازی قرار دارند. در همین مقطع، آنها در قالب‌های مختلف وارد تولید شدند؛ از مستند و کارکوتاه داستانی گرفته تا آیتم تلویزیونی و حتی آثار مبتنی بر هوش مصنوعی. باوجود محدودیت‌ها و شرایط سخت ارتباطی، آثار تولید شد، به آنتن رسید و پخش شد. چند مسیر را همزمان جلو بردیم. مستندی درباره پرستار شهید در رشت ساخته شد. کارهای کوتاهی هم برای ملینا، کودک سه‌ساله و برای روشنگری درباره دست‌های پشت پرده اغتشاشات تولید شد. علاوه بر این، کارهای تبیینی، مستندهای آرشیوی و تولیدات میدانی مثل حضور در ۲۲ دی‌ماه و تشییع شهدای ۲۴ دی را داشتیم.

کارهای داستانی (نمایشی) هم از همان ابتدا شروع شد؟

کار داستانی ذاتا زمان‌بر است. ایده‌پردازی و نگارش متن‌ها از همان مقطع آغاز شد و به‌تدریج جلو آمد. تا امروز، برای معلم شهید حسین بابری، کودک شهید ملینا، پرستار شهیده رشت و شهدای نیروی انتظامی مجموعه‌ای تولید شده با عنوان «گدار» که روایت‌های آن از زبان حامد عسکری است.

برنامه شما برای ادامه مسیر داستانی چیست؟ اقتباس است یا روایت مستقیم؟

هنوز به‌صورت قطعی مشخص نشده؛ بعضی آثار اقتباسی هستند و برخی از دل روایت زندگی شهدا بیرون می‌آیند. در حال حاضر یک مجموعه کارکوتاه داستانی در حال طراحی است، یک تله‌فیلم در دستور کار داریم و برای تولید سریال هم در مرحله ایده‌پردازی هستیم. کارهای کوتاه زودتر به تولید می‌رسند اما پروژه‌های بلند، طبیعتا زمان بیشتری می‌خواهند.

سریال «جنگ ۱۲ روزه» در چه مرحله‌ای است؟

این سریال به ایام حمله رژیم صهیونیستی در ۲۳ خرداد می‌پردازد. عنوان فعلی‌اش «جنگ، هویت و زندگی» است که ممکن است تغییر کند. سریال دو فصل دارد؛ یک فصل با اقتباس از روایت شهدا و فصل دیگر درباره همدلی و همراهی مردم در آن روزهاست. فصل اول ۱۳ اپیزود با ۱۳ کارگردان متفاوت است. فصل دوم هم در دو بخش با دو کارگردان ساخته می‌شود. پیش‌بینی ما این است که پیش‌تولید تا اسفند تمام شود، اوایل فروردین کلید بخورد و به خرداد برسد.

غیر از این پروژه، چه سریال‌هایی در دست تولید دارید؟

سریال «در و تخته» یک کار کمدی ۱۲ قسمتی است، به کارگردانی محسن امانی و تهیه‌کنندگی مسعود ملکی، با بازی نادر فلاح و سیدعلی صالحی. این کار کاندیدای حضور در کنداکتور عید نوروز است.

«کلانتری ۱۱» هم یک سریال پلیسی_اجتماعی است که دو فصل آن تولید شده؛ یک فصل به کارگردانی محمد اسفندیاری و فصل دیگر به کارگردانی امین شجاعی. این کار در مرحله پس‌تولید است و احتمالا سال آینده پخش می‌شود. نقش اصلی را تینو صالحی بازی می‌کند.

درام‌های تاریخی هم در برنامه شما پررنگ است؟

بله، «صدای قلب من» به کارگردانی مهدی چوپانی و رسول آذرسرا یک درام تاریخی است که از سال ۵۶ تا زمان حال امتداد دارد؛ یک قصه عاشقانه_تاریخی که در مرحله پس‌تولید است. سریال‌های «ژیوان» و «مادران» هم در دست تولید هستند.